در تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۹۶
کتاب الحج

جلسه 13

بسم الله الرّحمن الرّحیم
الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

خلاصه بحث گذشته

بحث در بررسی ادله‌ای است که دلالت بر صحّت حج صبی ممیز دارد. تا اینجا ادله‌ای را مورد بررسی قرار دادیم و گفتیم از ادله‌ای که دلالت بر آثار و فوائد حج دارد، نمی‌توانیم استفاده کنیم که حج صبی صحیح است.

دلیل چهارم بر صحّت حجّ صبیّ ممیّز

روایاتی است که دلالت بر استحباب احجاج صبیّ غیر ممیّز داشته و می‌گوید اگر فرزندی دارید که ممیّز نیست، مستحب است او را به حج ببرید و حج را برایش به جا آورید. استدلال این است که از این روایات، یک اولویت قطعیه استفاده کرده و بگوئیم اگر بچه یک ماهه (که غیر ممیّز است)، احجاجش مستحب است، پس بچه ده ساله که ممیّز و غیر بالغ است، اگر خودش حج را انجام داد، به طریق اولی مستحب است.

بنابراین، در اینجا باید دو مطلب را بررسی کنیم؛ اول این که، این روایات دالّ بر احجاج صبیّ غیر ممیّز چیست؟ و اساساً آیا از خود این روایات، احجاج نسبت به صبیّ ممیز نیز استفاده می‌شود یا خیر؟ یعنی ما سه عنوان داریم؛ 1) احجاج صبی غیر ممیّز 2) احجاج صبیّ ممیّز 3) خودِ حجّ صبی ممیّز.

الآن دنبال اثبات مطلب سوم هستیم. ممکن است کسی بگوید این روایات، بر احجاج صبی غیر ممیز دلالت دارد و اصلاً ربطی به ممیز ندارد و مجالی برای اولویت قطعیه نیست، اما اگر کسی از این روایات، احجاج صبیّ ممیز را نیز استفاده کرد، بعد می‌گوید از این روایات می‌توانیم اولویت قطعیه را استفاده کنیم.

بنابراین، این بحث دو مرحله دارد؛ یکی اینکه این روایات را بخوانیم و سنداً و دلالتاً بررسی کنیم و دوم بررسی این اولویت قطعیه ادعا شده؛ یعنی مجرد یک احتمال هم نیست، بلکه بعضی از فقها و بزرگان این اولویت قطعیه را در اینجا ادعا کردند.

روایات احجاج الصبیّ

این روایات در جلد 11 وسائل الشیعه، باب هفدهم از ابواب اقسام الحج آمده که نام باب: «باب کیفیة حجّ الصبیان و الحجّ بهم و جملة من احکامهم» نام دارد؛ یعنی صبیّ چگونه باید حج انجام دهد و حج صبیان را برایشان به جا آوریم. هشت روایت در این باب آمده است.

روایت اول

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ [همان احمد بن ادریس قمی است که امامی ثقه است] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ [امامی ثقه است] عَنْ صَفْوَانَ [صفوان بن یحیی بجلی که از اصحاب اجماع است] عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ [امامی و ثقه است]». بنابراین، روایت معتبر و صحیحه است.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ(علیه السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ مَعَنَا صَبِيّاً مَوْلُوداً فَكَيْفَ نَصْنَعُ بِهِ»؛ عبدالرحمن بن حجاج به امام صادق(علیه السلام) عرض می‌کند یک صبیّ مولود همراه داریم (مولود برای کسی که تازه متولد شده صدق می‌کند، حتی کسی که پنج شش ماه هم از عمرش گذشته، دیگر «مولود» نمی‌گویند؛ یعنی صبیّ غیر ممیّز محض)، با او چه کنیم؟

«فَقَالَ مُرْ أُمَّهُ تَلْقَى حَمِيدَةَ فَتَسْأَلُهَا كَيْفَ تَصْنَعُ بِصِبْيَانِهَا»؛ حضرت فرمود به مادر این بچه بگو با حمیده صحبت کند و از ایشان بپرسد که با این بچه چه کنید (مولود را معمولاً مادر به همراه می‌برد)؟ «فَقَالَتْ إِذَا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ فَأَحْرِمُوا عَنْهُ وَ جَرِّدُوهُ وَ غَسِّلُوهُ كَمَا يُجَرَّدُ الْمُحْرِمُ وَ جَرِّدُوهُ وَ غَسِّلُوهُ كَمَا يُجَرَّدُ الْمُحْرِمُ وَ قِفُوا بِهِ الْمَوَاقِفَ»؛ وقتی روز ترویه می‌شود، از جانب او مُحرم شوید (یعنی شما به جای او محرم می‌شوید) و لباس‌هایش را در می‌آورید و غسل احرامش می‌دهید و در مواقف او را نگه دارید.

«فَإِذَا كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ فَارْمُوا عَنْهُ وَ احْلِقُوا رَأْسَهُ ثُمَّ زُورُوا بِهِ الْبَيْتَ وَ مُرِي الْجَارِيَةَ أَنْ تَطُوفَ بِهِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ»[1]؛ وقتی روز عید قربان شد، از طرف او رمی جمره کنید و سر او را بتراشید، بعد به زیارت بیت بیاورید و اعمال مکه را برایش انجام بدهید. به این جاریه‌تان بگوئید که این بچه را بین صفا و مروه سعی‌اش را انجام بدهد.

مورد این روایت «مولود» است و مولود، اصلاً شامل صبیّ ممیز نمی‌شود. در مورد احجاج می‌گوید: «احرموا عنه و احلقوا رأسه، أن تطوف به بین الصفا و المروه»، تمام موضوع این روایت، احجاج مولود است و ما به لغت عرب و عرف خودمان کنیم، کسی که سه چهار ساله است را که اصلاً مولود نمی‌گویند، حتی هفت هشت ساله را هم مولود نمی‌گویند، بلکه بچه یکی دو ماهه اول را مولود می‌گویند. بنابراین، صبیّ ممیّز مشمول این روایت نمی‌شود.

روایت دوم

«وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ»؛ یعنی همان گونه که روایت اول را مرحوم کلینی از «ابو علی الاشعری» نقل کرد، در این روایت نیز از ابو علی الاشعری از صفوان از اسحاق بن عمار نقل می‌کند. سند روایت صحیح است.

«قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ(علیه السلام) عَنْ غِلْمَانٍ لَنَا دَخَلُوا مَعَنَا مَكَّةَ بِعُمْرَةٍ وَ خَرَجُوا مَعَنَا إِلَى عَرَفَاتٍ بِغَيْرِ إِحْرَامٍ»؛ از امام صادق(علیه السلام) سؤال کردم درباره («غلمان» یعنی جوان‌ها یا نوجوان‌ها) نوجوانانی که با ما هستند و با ما به مکه می‌آیند و بدون احرام با ما به عرفات می‌آیند؟ «قَالَ قُلْ لَهُمْ يَغْتَسِلُونَ ثُمَّ يُحْرِمُونَ وَ اذْبَحُوا عَنْهُمْ كَمَا تَذْبَحُونَ عَنْ أَنْفُسِكُمْ»[2]؛ حضرت فرمود شما به این نوجوان‌ها بگوئید غسل کرده و احرام ببندند و از طرف آنها ذبح کنید.

کلمه «غلمان» یعنی نوجوان، نوجوان به نظر ما اگر ظهورش در ممیّز بیشتر از غیر ممیّز نباشد، اطلاق دارد؛ هم ممیّز را می‌گیرد و هم غیر ممیّز را. فرق این روایت با روایت قبل آن است که در آنجا عنوان «مولود» داشت و اینجا عنوان غلمان دارد. غلمان را از نظر لغت عرب و عرف، نمی‌توانیم بگوئیم خصوص صبیّ غیر ممیّز است، بلکه غلمان هم شامل صبیّ غیر ممیز می‌شود (یعنی بچه دو سه ساله را می‌گیرد) و هم بچه هشت یا ده ساله را هم می‌گیرد.

حضرت می‌فرماید خودشان محرم شوند. فقط مسئله ذبح است؛ چون این بچه‌ها قدرت این‌که خودشان گوسفندی را قربانی کنند ندارند. برای اینها پدر و اولیاءشان ذبح کنند. در خود بالغین نیز این سخن مطرح می‌شود که از ناحیه دیگران وکالت داده می‌شود و ذبح می‌کنند. بنابراین، این روایت بسیار خوبی است در اینکه دلالت بر حج صبی ممیز دارد.

به بیان دیگر، اولاً این روایت (که کمتر هم در کتب فقهی آمده، اما صاحب وسائل آورده و سند آن نیز صحیح است) در مورد صبیّ ممیز است، ثانیاً اطلاق دارد و شامل هر دو می‌شود. می‌گوید فقط احکام را به ایشان بگوئید که اینها غسل احرام کنند، آیا از این روایت استفاده می‌شود غسل احرام واجب است یا خیر؟ قدما قائل به وجوب غسل احرام بودند، ولی متأخرین می‌گویند غسل احرام مستحب است.

سؤال عرفی‌اش این است که اگر ما به همین نحو طبیعی برویم، بچه‌ها همراه ما وارد مکه می‌شوند و بعد هم بغیر احرام به عرفات می‌آیند. حضرت می‌فرماید این کار را نکنید، وقتی به میقات رسیدید و یا در میقات برای حج (که در مکه است) بگوئید غسل کرده و محرم شوند. به هر حال این احتمال وجود ندارد که بگوئیم اینها تا عرفات بدون احرام آمدند و به امام(علیه السلام) می‌گوید یک راهی وجود دارد برای تدارک یا خیر؟ الآن از کجا محرم شوند؟ یعنی فرض کنید الآن از عرفات به مشعر آمدند و از مشعر هم به منا آمدند، در خود عرفات که نمی‌توانند محرم شوند؛ زیرا عرفات خارج از مکه است.

به نظر ما اولاً سند این روایت صحیح است و ثانیاً، دلالت بر صبیّ ممیز هم دارد و دیگر نیازی به احجاج و آوردنِ اولویت قطعیه ندارد.

روایت سوم

«محمد بن علی بن الحسین [که شیخ صدوق(قدّس سرّه) است] بإسناده عن معاویة بن عمار» که سند روایت صحیحه است. یکی از اختیاراتی که برای ولی وجود دارد، این است که می‌تواند از طرف بچه ذبح کند هر چند بحث وکالت هم نباشد، اگر یک بچه‌ای بخواهد به کسی غیر از پدرش وکالت بدهد، اینجا بحث می‌شود که آیا وکالت درست است یا نه؟ از روایت استفاده می‌کنیم در باب حج، یکی از اختیاراتی که اولیاء و ولی دارند این است.

بالاتر آن که، در باب حج اگر کسی ولی هم نباشد، می‌تواند از طرف صغیر ذبح کند و نیاز به وکالت ندارد، همین که می‌داند این قدرت ذبح ندارد، می‌تواند از طرف او ذبح می‌کند، حتی در رمی‌اش به همین صورت، در روایت اول آمده: «فإذا کان یوم النحر فارموا عنه؛، از طرف بچه‌ها خودتان رمی کنید، دیگر لازم نیست که به بچه بگوئید به من وکالت بدهید که از طرف شما رمی کنید؛ یعنی این اختیار را شارع به ولی یا مطلق کسانی که آنجا همراه با صبیان هستند، داده است. بگوئیم اگر یک مدیر کاروانی در کاروانش یک بچه‌ای وجود دارد، شرع به او اختیار داده از طرف آنها رمی و ذبح کند و نیازی به مسئله وکالت ندارد.

امام صادق(علیه السلام) می‌فرماید: «انْظُرُوا مَنْ کَانَ مَعَکُمْ مِنَ الصِّبْیَانِ فَقَدِّمُوهُ إِلَی الْجُحْفَةِ أَوْ إِلَی بَطْنِ مَرٍّ وَ یُصْنَعُ بِهِمْ مَا یُصْنَعُ بِالْمُحْرِمِ وَ یُطَافُ بِهِمْ وَ یُرْمَی عَنْهُمْ»؛ این صبیان را ببرید جحفه که میقات است یا بطن مَرّ [نزدیکی مکه] و هر کاری که مُحرم انجام می‌دهد، برای اینها انجام بدهید؛ یعنی محرم ، لباس در می‌آورد، غسل می‌کند، حوله احرام را می‌اندازد، شما هم لباس صبیان را در بیاورید غسل کنند حوله احرام بپوشانید و از طرف اینها تلبیه بگویید. طواف‌شان بدهید و از طرف آنها رمی کنید.

«وَ مَنْ لَا یَجِدُ الْهَدْیَ مِنْهُمْ فَلْیَصُمْ عَنْهُ وَلِیُّهُ»[3]؛ اگر بچه‌ای پول قربانی ندارد یا قربانی نیست که برایش قربانی کنند، ولی‌اش از طرف او روزه بگیرد. در این روایت، به نظر ما صبیان اعم از صبیان ممیز یا غیر ممیز است، منتهی چون دارد «یصنع بهم، یطاف بهم، یرمی عنه»، این قرینه می‌شود بر این که مراد از صبیان، صبیان غیر ممیز است.

روایت چهارم[4]

در سوم روایت می‌گوید: «محمد بن علی بن الحسین بإسناده عن معاویة بن عمار»، بعد در ذیلش می‌گوید: «و رواه الشیخ بإسناده عن موسی بن قاسم و زاد بعد قوله و یطاف بهم و یسعی بهم»؛ این سعی می‌شود؛ یعنی (قدّس سرّه)در نقل شیخ طوسی «یسعی بهم» اضافه شده و در نقل کلینی(قدّس سرّه) همین نقلی است که در حدیث سوم آوردند.

بعد می‌فرماید: «قَالَ الصَّدُوقُ وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ8 يَضَعُ السِّكِّينَ فِي يَدِ الصَّبِيِّ ثُمَّ يَقْبِضُ عَلَى يَدَيْهِ الرَّجُلُ فَيَذْبَحُ»؛ امام سجاد(علیه السلام) چاقو را در دست صبی قرار می‌داد. این عبارت: «قال الصدوق» را هر چند در وسائل به عنوان حدیث چهارم آورده، ولی فرقی که بین نقل صدوق و آن عبارت قبل وجود دارد این است که «و کان علی بن الحسین» دارد؛ یعنی تا «فلیصم عنه ولیّه» را مرحوم کلینی و شیخ(قدّس سرّه) هم دارند (فقط شیخ «یسعی بهم» دارد)، اما صدوق اضافه‌ای هم دارد که می‌گوید امام سجاد(علیه السلام) چاقو را در دست صبی قرار می‌داد، بعد یک مردی دست این صبی را می‌گرفت و ذبح می‌کرد.

عبارت «یصنع یطاف یسعی یرمی»، اینها همه قرینه روشنی است بر این که مراد از صبیان، صبی غیر ممیز است و این روایت مربوط به احجاج صبی غیر ممیز است، بویژه ذیل این روایت؛ زیرا صبی ممیز حتی ممکن است خودش بتواند ذبح کند، درست است صبی است اما الآن در روستاها، بچه‌هایی هستند که بالغ نشدند، اما قدرت بر اینکه گوسفند ذبح کنند دارند. باز ذیل این هم قرینه می‌شود که این بچه سه چهار ساله است که باید دستش را یک مرد قوی بگیرد و روی گلوی گوسفند بکشاند و ذبح را انجام بدهد. این هم باز قرینه می‌شود که روایت مربوط به صبی غیر ممیّز است.

یک ارتکازی در اینجا وجود دارد و آن این که تا زمانی که شخص خودش بتواند انجام بدهد، باید خودش طواف کند، چرا «یطاف به»؟ جایی که خود صبی می‌تواند سعی انجام بدهد چرا «یسعی به»؟! جایی که خودش می‌تواند رمی انجام بدهد چرا «یرمی»؟ حال می‌توانیم بگوئیم چون رمی خطر دارد حتی در ممیزش هم اشکال ندارد، ولی در طواف چرا؟ طفل را می‌چرخانند نه اینکه خودش بچرخد. در ممیز این نیست و ارتکاز متشرع دلالت بر این ندارد.

وصلّی الله علی محمد و آله الطاهرین

---

[1] «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ(علیه السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ مَعَنَا صَبِيّاً مَوْلُوداً فَكَيْفَ نَصْنَعُ بِهِ فَقَالَ مُرْ أُمَّهُ تَلْقَى حَمِيدَةَ فَتَسْأَلُهَا كَيْفَ تَصْنَعُ بِصِبْيَانِهَا فَأَتَتْهَا فَسَأَلَتْهَا كَيْفَ تَصْنَعُ فَقَالَتْ إِذَا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ فَأَحْرِمُوا عَنْهُ وَ جَرِّدُوهُ وَ غَسِّلُوهُ كَمَا يُجَرَّدُ الْمُحْرِمُ وَ قِفُوا بِهِ الْمَوَاقِفَ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ فَارْمُوا عَنْهُ وَ احْلِقُوا رَأْسَهُ ثُمَّ زُورُوا بِهِ الْبَيْتَ وَ مُرِي الْجَارِيَةَ أَنْ تَطُوفَ بِهِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ.» الكافي 4- 300- 5؛ عنه وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 286، ح 14817- 1.

[2] «وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ(علیه السلام) عَنْ غِلْمَانٍ لَنَا دَخَلُوا مَعَنَا مَكَّةَ بِعُمْرَةٍ وَ خَرَجُوا مَعَنَا إِلَى عَرَفَاتٍ بِغَيْرِ إِحْرَامٍ قَالَ قُلْ لَهُمْ يَغْتَسِلُونَ ثُمَّ يُحْرِمُونَ وَ اذْبَحُوا عَنْهُمْ كَمَا تَذْبَحُونَ عَنْ أَنْفُسِكُمْ.» الكافي 4- 304- 6؛ عنه وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 287، ح 14818- 2.

[3] «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ(علیه السلام) قَالَ: انْظُرُوا مَنْ كَانَ مَعَكُمْ مِنَ الصِّبْيَانِ فَقَدِّمُوهُ إِلَى الْجُحْفَةِ أَوْ إِلَى بَطْنِ مَرٍّ وَ يُصْنَعُ بِهِمْ مَا يُصْنَعُ بِالْمُحْرِمِ وَ يُطَافُ بِهِمْ وَ يُرْمَى عَنْهُمْ وَ مَنْ لَا يَجِدُ الْهَدْيَ مِنْهُمْ فَلْيَصُمْ عَنْهُ وَلِيُّهُ.» الفقيه 2- 434- 2896؛ عنه وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 287، ح 14819- 3.

[4] «قَالَ الصَّدُوقُ وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ(علیهما السلام) يَضَعُ السِّكِّينَ فِي يَدِ الصَّبِيِّ ثُمَّ يَقْبِضُ عَلَى يَدَيْهِ الرَّجُلُ فَيَذْبَحُ.» الفقيه 2- 434- 2896؛ عنه وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 287، ح 14820- 4.